



دکتر محمد رضا سنگری

فضیلت‌ها و ویژگی‌های یاران امام حسین

علیه السلام

ایثار و پاکبازی

دیگران را برای خود خواستن، رسم جوان‌مردان نیست. در آیین فتوت و رادی، معیار و ارزش، از خودگذشتگی و پاکبازی است و به تعبیر اخلاق ناصری «ایثار آن بود که بر نفس آسان باشد از سر مایحتاجی که به خاصه او تعلق داشته بود برخاستن، و بذل کردن در وجه کسی که استحقاق آن او را ثابت بود.» امام صادق علیه‌السلام در وصف مؤمنان می‌فرمایند: «ایشان نیکی‌کنندگان به برادران در حال سختی و راحتی‌اند و برگزینندگان بر خویشان در حال سختی‌اند آن‌چنان که خدای تعالی ایشان را چنین وصف کرده است: و یوثرون علی انفسهم»^۱

ایثار و پاکبازی، ریشه در وارستگی و عظمت روح دارد. آن‌که شیفته و وابسته چیزی نیست می‌تواند ببخشد و آن‌که روحی عظیم، جانی رها و وجودی آزاد و بند گسسته دارد می‌تواند ایثار کند. در افقی فراتر، ایثار، داد و ستد انسان با خداست. جان دادن و جانان یافتن، از تن گذشتن و به رضوان الهی رسیدن است.

کربلا جز این نیست. قصه انسان‌هایی متعالی که از همه چیز می‌گذرد و در نهایت پاکبازی، قرب و وصل دوست می‌یابند. وقتی در آغاز حرکت، پیشاهنگ انقلاب - ابا عبدالله - مطرح می‌کند که تنها آنان همراه شوند که بذل جان می‌کنند، همه درمی‌یابند که امام - قاطع و صادق - انتهای راه را ترسیم می‌کند، معلوم می‌شود همراهان، چهره‌های مخلص، پاکباز و از جان گذشته‌ای هستند که از تیغ نمی‌گریزند و از جان دریغ نمی‌ورزند. همه ما را هوای خانه نیست

هر که جست از سوختن، پروانه نیست
نیست در این راه، غیر از تیر و تیغ
گو میا هر کس ز جان دارد دریغ

جای پا باید به سر بشتافتن
نیست شرط راه، رو بر تافتن

شب عاشورا یا شاید یکی دو شب قبل از عاشورا، امام حسین علیه‌السلام یاران خویش را فراخواند و با آنان به گفت‌وگو نشست. امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرماید در آن شب، من سخت بیمار بودم، خود را نزدیک کردم تا سخنان پدرم را با اصحاب بشنوم، امام فرمود: «خداوند را به نیکوترین سیاست‌ها، ستایش می‌کنم و او را در نعمت و رنج و بلا سیاست می‌گزارم. خدایا! تو را سیاست می‌گویم که به نبوت کرامت‌مان بخشیدی، قرآن‌مان آموختی، در دین، فهم و روشن‌بینی و بصیرت‌مان دادی. به پاس این همه داده و بخشیدن گوش و چشم و قلب، ما را از سیاست‌گزاران قرار بده. اما بعد؛ من یاران و اصحابی وفادارتر، نیکوکارتر و خوب‌تر از یارانم نمی‌شناسم و خاندانی درست‌کارتر و صمیمی‌تر از خانواده‌ام سراغ ندارم. خدای بزرگ همه را از جانب من پاداش نیکو عنایت فرماید.

آگاه باشید، گمان نمی‌کنم بیش از همین روز، دشمن مهلت و امانم بدهد. آگاه باشید من به همه شما اجازه رفتن می‌دهم. همگی آزادید و می‌توانید بروید. من بیعت خویش را از همگان برداشتم. هیچ تنگنایی نیست. شب و تاریکی را شتر راهوار خویش گیرید و جان از این معرکه بیرون برید.»

نخستین کسانی که امام را پاسخ گفتند برادران، برادرزادگان، فرزندان عبدالله بن جعفر و دیگر بنی‌هاشم بودند که گفتند: ما هرگز چنین نخواهیم کرد. خداوند هرگز آن را نیاورد که ما زنده باشیم و شما نباشید. نخستین کسی که به سخن ایستاد عباس، سردار رشید کربلا بود که اعلام وفاداری و فداکاری تا پای جان کرد و امام سیاستش گفت. سپس به فرزندان عقیل رو کرد و گفت: کشته شدن مسلم شما را بس

است. اجازه رفتن می‌دهم. آنان نیز قاطعانه گفتند: سبحان الله! اگر چنین کنیم دیگران چه خواهند گفت؟ خواهند گفت: ما بزرگ، عموزاده و مولای خویش را که بهترین انسان‌ها بود رها کردیم و حتی یک تیر به سمت دشمن نشانه نرفتیم، نیزه‌ای پرتاب نکردیم، شمشیر نزدیم و اصلاً نمی‌دانیم دشمن با او چه کرد!

نه هرگز چنین نخواهیم کرد. بلکه جان، مال و خانواده خویش را فدا می‌کنیم، در رکابت می‌جنگیم تا فرجام تو را بباییم. خداوند زندگی بعد از شما را زشت گرداند.

آن گاه مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: آیا ما از تو جدا شویم؟ کدام عذرمان در پیشگاه الهی خواهد بود. نه؛ سوگند به خدا دست از یاری‌ات بر نمی‌دارم تا نیزه‌ام سینه دشمن را بشکافد و قبضه شمشیرم در دست بماند؛ آن گاه بی‌سلاح، با سنگ جنگ آغاز خواهیم کرد.

سوگند به خدا از تو جدا نخواهیم شد تا خدای تعالی بداند که در نبود رسول خدا تو را حافظ و پاسدار بودیم. به خدا سوگند اگر یقین بدانیم کشته می‌شویم سپس زنده می‌شویم، آن‌گاه زنده‌زنده ما را بسوزانند و خاکسترمان را بر باد دهند و هفتاد بار این کار را تکرار کنند از تو جدا نخواهیم شد تا در رکاب تو بمیریم. چگونه یاربتان نکنیم در حالی که فقط یک بار کشته می‌شویم و پس از آن سعادت و کرامت بی‌پایان را به دست خواهیم آورد.

پس از مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین برخاست و هزار بار کشته شدن برای دفاع از حریم ابا عبدالله را آرزو کرد. دیگر یاران نیز مراتب جان‌فشانی و پاکبازی را اعلام کردند در این هنگام به محمد بن بشر حضرمی - یار ابا عبدالله - خبر دادند که فرزند تو در سرزمین ری به اسارت گرفته شده است.

با این خبر این یار پاکباز گفت: برای اسارت او و صوری خودم در این رویداد از بارگاه الهی پاداش خیر می‌طلبم دوست ندارم که او اسیر شود و من بعد از او زنده بمانم. امام حسین علیه‌السلام که این چنین شنید، فرمود: خدایت رحمت کند، بیعت از تو برداشتم، برو و فرزندت را آزاد کن.

محمد بن بشر گفت: درندگان بیابان زنده زنده‌ام بخورند اگر از تو جدا شوم. این همه پاکبازی و گذشت و ایثار که در تمام لحظه‌های کربلا می‌بینیم گواه خلوص کربلاست. نشان اوج ایمان و کمال یقین صحابه حسین است.

در حوادث تاریخ اسلام، حتی در غزوات پیامبر، نمونه‌های ایثار و پاکبازی فراوان است اما هیچ نبردی، این همه عاشق پاکباز ندارد، و رزمندگان هیچ نبردی نه در این اندازه ایثار خالصانه دارند و نه همه شرکت‌کنندگان در نبرد چنین هستند. همه یاران کربلا بدون استثنا خالص و پاک‌بازند. مطالعه جنگ‌های صدر اسلام نشان می‌دهد که در همه غزوات و پس از آن جنگ‌های عصر امیرمؤمنان، عناصر مردد، متزلزل و گاه منافق دیده می‌شود. در کربلا، همه یاران حتی کودکان و نوجوانان، پابه‌پای پیران از سرگذشتگان و جان‌نثاران و پاکبازان مخلص و صادق‌اند و از هیچ خطری نمی‌هراسند.

این نکته نیز گفتنی است که آزمونگاهی به دشواری کربلا - پیش از کربلا - در تاریخ اسلام رخ نداده است تا میزان پایداری و پاکبازی رزمندگان آن صحنه را با کربلا مقایسه کرد.

۱. دانشنامه قرآن، بهاء‌الدین خرمشاهی، صص ۳۲۷-۳۲۸

۲. گنجینه اسرار، عمان سامانی و وحدت کرمانشاهی، ص ۷۶

۳. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۲۰

